

"کاش" و "کاشغر"

سعید عریان - کتابخانه ملی ایران

پژوهش در جغرافیای تاریخی ایران و کوشش در بازشناسی شهرها و نقاط جغرافیایی که در طول هزاران سال پیوسته تغییر نام داده و پاره‌های از آنها سرانجام از بین رفته اند، همواره یکی از مشکلات بسیار بزرگ این راه . تقریباً " نارفته است . عواملی که این مشکلات را شدت بخشیده و گاه حل آنها را تا حد غیر ممکن بالا می‌برند، بسیارند و بی تردید امکان بررسی همه آنها در این مقاله میسر نیست . یکی از آن عوامل که موضوع این تحقیق است، شباهت لفظی برخی از اسامی در جغرافیای تاریخی ایران است. به عبارت دیگر شباهت لفظی پاره‌های از اسامی جغرافیایی گاه سبب می‌شود که برخی از پژوهشگران، حتی در دورانی طولانی، به اشتباه افتاده و ویژگیهای تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی سرزمینی را برای سرزمین دیگر نقل کنند. مشکل واقعی زمانی آغاز می‌شود که این پژوهشها همانند مرجعی فرا راه دیگران قرار گیرند . در این صورت روشن است که اشتباه اولیه به تحقیقات دیگر نیز راه یافته و این بار با دامنه گسترده تری مطرح می‌شود .

یکی از مصادیق این گونه آشفتگیها " کاش" و "کاشغر" است . عده‌ای از محققین و مورخین ایران باستان، از جمله دکتر پرویز ورجاوند در مقدمه کتاب " خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه) " نوشته آ . بلنیتسکی^۱ و ولادیمیر گریگوریچ لوکونین در کتاب بسیار سودمند خود " تمدن ایران ساسانی"^۲ هنگام بحث در مورد حدود و مرزهای ایران ساسانی، " کاش" مورد اشاره در کتیبه پارتی شاپور در کعبه زردشت رابا

۱- "بلنیتسکی، خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه دکتر پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴، ص ۲۱، مقدمه مترجم درباره نام کتاب .

۲- ولادیمیر گریگوریچ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت . . . رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، چاپ دوم، ص ۲۰۴ .

" کاشغر " مطابق دانسته‌اند .

نکته مهم وقابل اشاره در این مورد این است که به استناد مدارك تاريخی و جغرافیایی موجود، هیچگاه " کاش " و " کاشغر " با یکدیگر یکی نبوده و هر يك با فاصله‌ای چشمگیر در منطقه‌ای کاملاً جدا قرار داشته‌اند به کلامی دیگر، " کاش " یا " کش " از سرزمینهای مرزی شمال شرقی ایران ساسانی محسوب می‌شده و امروزه در شمال افغانستان و در صد مایلی خباور " قرشی " که در قرون وسطی به " نسف " معروف بوده و ایرانیان آن را " نخشب " می‌گفتند (امروزه در خاک اتحاد شوروی)، واقع است . به بیانی روشنتر باید گفت که در ناحیه جنوبی رود سفد و به موازاتش رود دیگری جریان داشت که آن هم به مردابها فرو می‌ریخت ولی از رود سفد کوتاه‌تر بوده و امروز آن را " کشکه‌دریا " می‌گویند . دوشهر " سبز " و " قرشی " در کنار این رود واقعند . شهر سبز را در قرون وسطی " کش " می‌گفتند . رودی که امروزه به کشکه " معروف است، در قرن چهارم به " رود گازران " مشهور بود که از کوه سیام سرچشمه می‌گرفت و از جنوب شهر " کش " می‌گذشت . در شمال شهر، رود " اسرود " جریان داشت و در طرف راه سمرقند، تقریباً به فاصله يك فرسخ، رودخانه‌ای موسوم به " جایرود " این جاده را قطع می‌کرد . در جنوب آن، در يك فرسخی " کش " در راه بلخ، " خشک رود " می‌گذشت و در هشت فرسخی آن " خزا رود " جریان داشت . فاضلاب این رودخانه‌ها پس از سیراب کردن روستای " کش " رودخانه دیگری را تشکیل می‌داد که از شهر نخشب عبور می‌کرد . مساحت توابع " کش " چهار روز در چهار روز راه بود و در حاصلخیزی و خرمی شهرت داشت . در کوهستان مجاور " کش " معدن نمک وجود داشت . همچنین ترنجبین و بسیاری از گیاهان دارویی دیگر از آنجا به اکناف خراسان صادر می‌شد این شهر در زمان امیر تیمور به واسطه خرمی بسیار به نام " شهر سبز " نامیده شد و تاکنون نیز به همین نام معروف است .

ابن حوقل، کش را از سرزمینهای ماوراءالنهر گزارش کرده و در این زمینه می‌گوید:

ماوراءالنهر دارای ولایات و اجمال بزرگ است. در مجبـاورت جیحون ولایت بخارا در گذرگاه خراسان قرار دارد و ساینسـر نواحی سفد منسوب به سمرقند است و نیز اشروسنه و چاچ و فرغانه و کش و نسف و چغانیان و اعمال آن^۱ وی در جای دیگری بیان داشته است:

ناحیه سفد از طرف مشرق به بخارا می‌پیوندد و در آغاز آن ناحیه پس از گرمینه، و بوسیله و پس از آن ارنبـجن و کشانیه و سمرقند قرار دارد و همه اینها جزو ناحیه سفد محسوب می‌شوند، اما برخی از مردم برآنند که بخارا و کش و نسف، جزو سفدولی اعمال دیوانی آنها جداگانه است.^۲

اصطخری نیز ضمن برشمردن کش از کوره‌ها و نواحی ماوراءالنهر^۳ در باره این ناحیه می‌گوید:

کش شهریست، قهندز و ربض دارد و دوشارستان و شارستان درونی و قهندز خرابست و مسجد آدینه در این شارستان ویران است و بازار در ربض دارد و مساحت این شهر سه فرسنگ درسه فرسنگ بود. شهری گرمسیر است و عمارت ازگل و چوب سازند و میوه این شهر پیش از میوه همه ماوراءالنهر فرا رسد، و در این شهر وبا بسیار بود و شارستان درونی را چهار دروازه است، یکی در آهنین و دیگر دروازه عبدالله و سوم در قصابان و چهارم در شارستان و شارستان بیرونی را دو دروازه است، یکی در شارستان درونی و دوم در برکنان و برکنان نام دهیست، براین

۱- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۲۰۳.

۲- ابن حوقل، همان کتاب، ص ۲۱۹.

۳- ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالك و ممالك، به کوشش ایراج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص، ۲۳۲.

دروازه ودو رود دارد، یکی را رود قصارین خوانند. از کوه سیسام خیزد و دیگر رود اسرود و هر دو رود بر دروازه شهرگذرند.^۱ بدین ترتیب در می‌یابیم که کش یاکاش یا شهر سبز امسروزی، در ماوراءالنهر قرار داشته و با کاشغر که شهر مرکزی ترکستان چین و مرکز قدیمی اویغورها به شمار می‌رفته و امروزه در فاصله‌ای حدود ۱۷۰ کیلومتری شمال غربی یارکند واقع شده و به سین کیانگ مشهور است، کاملاً تفاوت دارد.

چنان که ابوالفداء می‌گوید:

کاشغر شهری است از بلاد مشرق. جماعتی از علماء درهرفنی بدان منسوبند. "ابن سعید گوید": کاشغر قاعده ترکستان است. "مهلبی گوید": "کاشغر شهری است بزرگ و آبادان، بارویی دارد و مردمش مسلمانند" و درقانون آورده است که: "کاشغر را اردوکنند گویند."^۲ در حدود العالم نیز به این نکته برمی‌خوریم که:

کاشغر از چینیان است و لیکن بر سرحدیست میان یغما و تبت و خیر خیز (قرقیز) و چین و مهتران کاشغر اندر قدیم از خلخ بودند و از یغما.^۳ مستوفی نیز آن را از بلاد ختن بر می‌شمارد.^۴ در شاهنامه چهار بار به نام کاشغر به صورت "قچقار باشی" اشاره شده است.^۵

- ۱- ابواسحق ابراهیم اصطخری، همان کتاب، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.
- ۲- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتنی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص، ۵۸۵.
- ۳- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران ۱۳۶۲، ص ۷.
- ۴- حمدا... مستوفی، نزهة القلوب، "المقاله الثانیه" به کوشش، گسای لسترنج، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۵۸.
- ۵- سعید عریان، "قچقار باشی در شاهنامه" چیستا، سال پنجم، ش ۵ و ۶ ص، ۴۷۲ و ۴۷۳.

البته مواردی نیز یافت می‌شود که از کش یا شهر سبز و کاشغر به عنوان مناطقی مختلف در کنار یکدیگر نام می‌برد که این خود دلیل دیگری است بر اینکه این دونا حیه کاملاً از هم جدا بوده‌اند. از آن جمله در بخشی از کتاب رستم التواریخ " یعنی داستان سلطنت و جهانبانی شاه سلطان حسین صفوی چنین آمده است:

" از هندوستان و سندو حبشه و زنگبار و روم و ترکستان و بخارا و سمرقند و شهر سبز و تاشکند و فوقان و قرشی و خجند و ارگنج و ابرخان و بدخشان و مرغابه و داسنجر و تبت و خلج و فرخار و کاشغر و خانبالغ و چین و ماچین ۰۰۰۰ باج و خراج و ارمغانی و پیشکش و تحف و هدایا، بدرگاه عالم پناه و دربار معدلست مدارش بالطوع و الرغبة می‌آورند.^۱

در بخشی دیگر از همین کتاب آمده است:

در مدح پادشاه و الاجاه چنگیز دستگاه قبا لاسلام بخارا و سمرقند و تاشکند و فوقان و قرشی و خجند و شهر سبز و سایر شهرهای ماوراءالنهر، السلطان بن السلطان حضرت ولینعمتی اهل ترکستان شاه مراد، و الانژاد، رستم الحکمای بختیار مولف ایسن کتاب باقتضای حکمت گفته ۰۰۰۰.^۲

و یا در بخشی دیگر مولف اثر فوق در تعریف و توصیف بلاد

دلنشین ترکستان و شهرهای دلگشای ایران آورده است که:

حبذا شهر بخارای شریف	آنکه باشد جنت از آن منفعل
آفرین بر شهر سبز چون بهشت	آن خوش آب با هوای معتدل
آفرین بر تبت و بر کاشغر	در حلاوت این دو جا به از غسل ^۳

اما اینکه منشاء این آشفتگی و اشتباه کجاست و چگونه به

۱- محمد هاشم (رستم الحکماء) رستم التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران ۱۳۴۸، ص ۷۰.

۲- محمد هاشم (رستم الحکماء)، همان کتاب، ص ۲۸۰.

۳- محمد هاشم (رستم الحکماء)، همان کتاب، ص ۲۸۱.

منابع راه یافته است، خود مساله‌ای است جدا که به اجمال از نظر می‌گذرد؛
 نام کاش يك بار در کتیبه پارتی شاپور در کعبه زردشت به
 عنوان یکی از نواحی مرزی شمال شرقی ایران ساسانی مورد اشاره قرار گرفته
 است. شاپور در این کتیبه پس از بیان نسب خود، شهرستانها و مناطق
 تحت قلمرو خویش را چنین برمی‌شمارد:

۰۰۰ پارس، پارت، خوزستان، میشان، آسورستان، نودشکرکان
 عربستان، ارمنستان، غرجستان، سیگان، اران، بلاسگان تا
 نزدیک کوه قاف و الانان در (= دربند قفقاز)، و همه کوه‌پرشخوار
 ماد، گرگان، مرو، هرات و همه ابرشهر، کرمان، سیستان، توران
 مکران، پاردان، هندوستان، کوشان شهر تا نزدیک پیشاور و کاش
 سغد و مرز شاشستان و دریای مزون (= عمان) و هرمز داردشیر!

همانطور که ملاحظه می‌شود، در کتیبه فوق، نام کاش
 و پیشاور در کنار هم آمده و به عنوان حد نهایی مرز شرقی و شمال شرقی
 ایران قلمداد شده است. به عبارت دیگر، حدود متصرفات ایران ساسانی
 هیچگاه در این جهت به کاشغر و ترکستان چین نرسیده، به ویژه اینکسه در
 خصوص ایالات و حدود قلمرو ایران ساسانی کریستنسن می‌گوید:

آمیانسوس اغلب ولایاتی را که در زمان او تحت حکمرانی بذخشاها
 و پادشاهان جزء و ساتراپها اداره می‌شد، نام برده است. اسامی
 ایالات ایران بنا بر روایت او از این قرار بوده است: آشسور،
 خوزستان، ماد، پارس، پارت، کرمان بزرگ، هیرکانی (=گرگان)،
 مرو، بلخ، سغد، سکستان، ولایت سک‌های ماوراءآمودون،
 سریکا، هرات، ولایت پارو یا نیزادها، زرنگ، رخج، گدروزی.
 علاوه بر این ایالات بزرگ و ولایات کوچکتری هم بوده است که ذکر
 نام آنها را بی حاصل دانسته است. این قلمدادی که آمیانسوس
 کرده، جز در مورد سریکا که گویا مبالغه آمیز است، درست به
 نظر می‌آید. دولت شاهنشاهی ساسانیان در قرن سوم و چهارم، از

1-Martin Sprengling , Third Century Iran , Sapor and
 Kartir . Chicago, 1953. Plate.1(1,2).

سمت شمال و مشرق توسعه بسیار داشته و بر طبق تفحصات هرتسفلد پس از فتوحات و هرام دوم که در سال ۲۸۴ میلادی واقع شد، کشور ساسانیان در مشرق ایران کنونی شامل ممالک زیر بود: گرگان (هیرکانی) و تمام خراسان که در آن زمان بسی وسیعتر از امروز بود، جزو ایران محسوب می‌شد و گویا خوارزم و سغد و سکستان که حدود آن خیلی وسعت داشت با ایالات مکوران و توران نیز ضمیمه آن بوده است. از طرفی هم ممالک ناحیه وسطای رود سند و مصبهای آن، شط‌کچه و کاشیاور و مالوا و ایالت ماورای این مملکت جزو قلمرو ساسانی په شمسار می‌رفته، مگر دره کابل و پنجاب که به کوشانیان تعلق داشته است.^۱

حاصل کلام اینکه به نظر نگارنده، این آشفتگی و اشتباه از آنجا ناشی شده است که در تحقیقات و آثار برخی از پژوهشگران و زبان‌شناسانی که برای نخستین بار روی کتیبه‌های ایرانی میانه به ویژه کتیبه فوق کسار کرده‌اند، نام کاش و کاشغر یکی گرفته شده^۲ و طبیعتاً "پس از آنها" پژوهشگران و مورخین دیگر نیز که احتمالاً^۳ به صورت مستقیم به خود کتیبه دسترسی نداشته‌اند و یا امکان استفاده از کتیبه‌ها برای آنان وجود نداشته است به ناچار از تحقیقات و واژه‌نامه‌های مربوط بهره گرفته و این آشفتگی را به نوعی در آثار خود نقل کرده‌اند. در واقع باید گفت که سبب اصلی یکی پنداشتن دو شهر فوق، همانا شباهت لفظی نام این دو ناحیه با یکدیگر بوده است و همانطور که در آغاز کلام آمد، پژوهشهای مربوط به جغرافیای تاریخی این مرز و بوم خالی از این آشفتگی‌ها نیست.

۱- آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

2- Philippe Gignoux, Glossaire des inscriptions Pehlevies et parthes, London, 1972, P.55.

نوسانات دریای خزر و وضعیت رودخانه
ولگا و دلتای آن در تصاویر ماهواره‌ای
دکتر ایران غازی - گروه آموزشی جغرافیا ، دانشگاه اصفهان

چکیده

مطالعات گسترده پژوهشگران بین‌المللی و اندیشمندان ایرانی نشان می‌دهد که به علل مسائل طبیعی و انسانی و اثرات طرح‌های بزرگ توسعه چند دهه اخیر و آنچه در پیش است، مشکلاتی مطرح گردیده که به ضرورت ارزیابی مشروحاتی از وضعیت جغرافیایی - محیطی ، هیدروگرافی و زمین‌شناسی منطقه خزر و اثرات توسعه بر آن قطعیت بخشیده است. در این‌سن مقاله با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای و نقشه‌ها و اسناد معتبر، مسائل مزبور در تحلیلی فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد. بویژه آنکه دریای خزر در چشم‌اندازی تاریخی و هم‌امروز از دیدگاه‌های اقتصادی و ملاحظات محیطی، سیاسی و استراتژیک برای هر دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی از اهمیت شایانی برخوردار است.

تصاویر استفاده شده در این تحلیل بشرح زیر می‌باشد:

- ۱- تصویر ماهواره لندست به مقیاس ۱:۱۵۰۰,۰۰۰ از دهانه ولگا و خزر شمالی.
- ۲- تصویر ماهواره لندست به مقیاس ۱:۵۰۰,۰۰۰ از ولگای وسطی.
- ۳- تصویر ماهواره لندست به مقیاس ۱:۱۵۰۰,۰۰۰ از ولگای علیا و وسطی.

موقعیت و وسعت دریای خزر

دریای خزر که بزرگترین دریاچه شوربسته جهان می‌باشد، بین اروپا و آسیا، عمیقترین گودال واقع بین قفقاز و آسیای مرکزی را پر کرده و گاهی گودال آرال - خزر نامیده می‌شود که زمانی یک دریای بسته بوده است.